

نقش عرف در تفسیر حقوق غیر مالی زوجین^۱

فائزه عظیم‌زاده اردبیلی*

اکرم محمدی آرانی**

چکیده:

گسترده‌گی، تنوع و پیچیدگی روابط اجتماعی، کلیت و مجردبودن قوانین، ضرورت فصل خصومت و عواملی همانند آن، می‌تواند توجیه‌گر ضرورت مبادرت به تفسیر قانون باشد. یکی از منابع مهمی که در زمینه تفسیر قوانین باید مورد توجه قرار گیرد، عرف است. حقوق خانواده بیش از سایر رشته‌های حقوق، تحت تأثیر عرف و روابط اجتماعی قرار دارد. مراجعه به قانون مدنی به وضوح این مطلب را ثابت می‌کند. اما باید توجه داشت که هر عرفی معتبر نیست و عرف باید شروط معتبر شرعی و قانونی را داشته باشد تا قابلیت استناد را دارا باشد. در این مقاله برآنیم به بررسی نقش عرف در تفسیر برخی از حقوق و روابط غیرمالی زوجین، مانند حسن معاشرت، تشخیص مصالح خانواده، شروط ضمن عقد بپردازیم.

کلید واژه‌ها: عرف، تفسیر قانون، حسن معاشرت، عسر و حرج، شروط ضمن عقد، مصلحت.

۱- تاریخ وصول: ۹۰/۱۱/۶ تاریخ پذیرش: ۹۱/۳/۲۳

* استادیار گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه امام صادق(ع) azimzadeh@isuw.ac.ir

** کارشناس ارشد حقوق خانواده دانشگاه امام صادق(ع)

۱- طرح مسأله

تقریباً در سیستم حقوقی هر کشوری، توجه به عرف ضروری است؛ چرا که عرف معقول و پسندیده، از توقف و عقب‌ماندن حقوق جلوگیری می‌کند و آن را همواره با نیازهای مردم، هماهنگ نگاه می‌دارد. در نظام حقوقی ایران نیز، به تبعیت از فقه امامیه، عرف، نقش ویژه‌ای در تفسیر قوانین - به ویژه در حوزه خانواده - دارد.

با توجه به نقش حیاتی و تأثیرگذار خانواده در جامعه، تفسیر قوانین در این حوزه، نیاز به دقت فراوانی دارد. از این رو، علاوه بر رعایت شروط مربوط به تفسیر، همچنین نیز توجه به عرف معتبر، نکته دیگری که حائز اهمیت است، در نظر گرفتن اصول و قواعد حاکم بر خانواده است. این اصول، معیار تمیز عرف معتبر از عرف نامعتبر بوده و گاهی پدیدآورنده عرف است.

با ایجاد عقد نکاح صحیح، حقوق و تکالیفی بین زن و شوهر ایجاد می‌شود که رعایت آن در ثبات و استحکام نظام خانواده تأثیر اساسی دارد. بخشی از این حقوق و تکالیف مربوط به امور مالی و بخشی دیگر به امور غیرمالی و حمایت‌های امنیتی و حیثیتی مربوط می‌شود. در اینجا به نقش عرف در تفسیر برخی از حقوق و روابط غیرمالی زوجین اشاره‌ای خواهیم داشت. در این بررسی علاوه بر نظرات حقوقی، در مواردی که بحث موردنظر جنبه فقهی هم داشته باشد، به دیدگاه فقهای شیعه اشاره شده است.

۲- حسن معاشرت

خانواده، تنها یک سازمان حقوقی نیست، بلکه سازمانی است متشکل از قواعد حقوقی و اخلاقی که در این اختلاط، غلبه با اخلاق و قواعد حقوقی است و قانون به تنهایی توانایی ایجاد نظم در آن را ندارد. در روش قانون‌گذاری در اسلام، ارکان نظام خانواده بر اصول اخلاقی، چون مودت و رحمت، عفو، فضل، اغماض و گذشت، صلح و رعایت مصلحت خانواده، حاکمیت صفا و صمیمیت، احترام و کرامت و ... استوار است و اینها اموری است که فرآیندی برتر از عدل و مساوات و استیفای حقوق صرف دارد (میرخانی، ۱۳۷۹، ۱۷).

دستورات متعددی در قرآن کریم وجود دارد، مبنی بر آنکه روابط زوجین بر پایه معروف باشد. مهمترین آیه‌ای که در این زمینه می‌توان به آن استناد کرد، آیه ۱۹ سوره مبارکه نساء^۱ می‌باشد.

۱- «... و عاشروهن بالمعروف فان کرهتموهن فَعَسَىٰ ان تکرهوا شیئا و يجعل الله فیه خیرا کثیرا»

اصل معاشرت به معروف، یک اصل قرآنی و قانونی ثابت و حاکم بر روابط زوجین است، که همه قوانین در ارتباط با وظایف و تکالیف زوجین را تفسیر می‌کند.

به عبارت دیگر بعد از ازدواج، در موقعیتی که قانون‌گذار، در عرصه حقوق متقابل زوجین، برای هر یک از زن و مرد، وظیفه‌ای را تعیین می‌نماید، اصل معاشرت به معروف، به عنوان موازنه‌ای در نظام خانوادگی، مانع آن می‌شود که طرفین از ناحیه حقی که به آنها داده شده است، ضرری بر شخص مقابل وارد کنند (احمدیه ۱۳۸۷، ۳۵). در رابطه با معنای معروف در این آیه شریفه، علامه طباطبایی می‌نویسد: «کلمه معروف، به معنای هر امری است که مردم در جامعه خود، آن را شناخته و با آن مأنوس باشند و بدان جاهل نباشند. معنای امر به معاشرت به معروف، معاشرتی است که در بین مأمورین به این امر، یعنی مسلمانان، معروف باشد. معاشرتی در میان انسان‌ها معروف و شناخته شده است و در بین آنها متعارف می‌باشد که یک فرد جامعه، جزء مقوم جامعه باشد، یعنی در تشکیل جامعه دخیل باشد و دخالتش مساوی باشد با دخالتی که سایر اعضا دارند و در نتیجه تأثیرش در بدست آمدن غرض تعاون و همکاری عمومی، به مقدار تأثیر سایر افراد باشد ... این، آن معاشرتی است که در نظر افراد جامعه معروف است. در مقابل، معاشرت غیرمعروف این است که دیگران به او ستم کنند و استقلال او در جزئیت برای جامعه را سلب نموده و او را تابع و غیر مستقل سازند؛ به این معنا که دیگران از حاصل کار او بهره‌مند بشوند، ولی او از حاصل کار دیگران بهره‌ای نبرد» (طباطبایی، ۱۴۱۹، ۴، ۲۵۵).

ایشان همچنین، ذیل آیه ۲۲۸ بقره^۱ بیان می‌کنند که چون اسلام، شریعت خود را بر اساس فطرت و خلقت بنا کرده است «معروف از نظر اسلام همان چیزی است که مردم آن را معروف بدانند، البته مردمی که از راه فطرت و از حد نظام خلقت منحرف نگردیده باشند» (همان، ۲، ۲۳۲).

در بسیاری از تفاسیر دیگر نیز، با بیان اینکه، نظام اسلامی در بسیاری از تشریحات خود به عرف عام تکیه می‌کند، در مورد این آیه با اشاره به رعایت حقوق عرفی زن توسط همسر، معروف معادل با عرف دانسته شده است (مراغی، بی‌تا، ۲، ۱۶۶؛ نجفی خمینی، ۱۳۹۸، ۱۸۱؛ گروهی از مترجمان، ۱۳۷۷، ۲، ۴۴).

و در برخی تأکید شده که مقصود از عرف، عرف زوج یا خانواده او نیست، بلکه، عرف عقلا و عرف متدینین، مورد نظر است (مغنیه، بی‌تا، ۱۰۲؛ حسینی شیرازی، ۱۴۲۴، ۱، ۴۵۶). بنابراین، با توجه به نظرات مفسران، می‌توان گفت، خداوند ملاک معاشرت در روابط زوجین را عمل به معروف قرار داده است.

۱- «وَلَهُنَّ مِثْلُ الَّذِي عَلَيْهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ...»

از آنجا که یکی از کارآمدترین روش‌ها برای حفظ و تحکیم خانواده، ورود مباحث اخلاقی در حقوق خانواده است، قانون‌گذار قانون مدنی ایران نیز به تبعیت از قوانین اسلام در این زمینه، اولین تکلیف مشترک زن و شوهر را پذیرش حسن معاشرت با یکدیگر قرار داده است. ماده ۱۱۰۳ قانون مدنی، در این زمینه مقرر می‌دارد: «زن و شوهر مکلف به حسن معاشرت یا یکدیگرند».

حسن معاشرت یکی از تکالیف مشترک زن و شوهر است که این حسن سلوک بر اساس روابط معروف، پایه‌های زندگی را تشکیل می‌دهد و این همان اصلی است که قرآن کریم در آیات متعدد با بیان شیوا بر آن تأکید می‌کند (میرخانی، ۱۳۷۹، ۲۵۰؛ صبری، ۱۳۸۳، ۶). بنابراین مبنای حسن معاشرت، همان حاکمیت اصل معاشرت به معروف، در روابط زوجین است که از آیه شریفه «و عاشروهن بالمعروف» اخذ شده است.

از نظر حقوقدانان، حسن معاشرت زوجین در حدود عرف و عادت زمان و مکان، تعیین می‌شود، تا بدین وسیله محیط آرام خانوادگی به وجود آید (امامی، ۱۳۷۷، ۴، ۴۹۷). حسن معاشرت، ایجاب می‌کند که زن و شوهر با خوشرویی و مسالمت با هم زندگی کنند و از مجادله و اهانت به یکدیگر بپرهیزند (صفایی و امامی، ۱۳۸۷، ۱۳۶).

دکتر کاتوزیان نیز با در نظر گرفتن نقش عرف، معتقد است که لوازم حسن معاشرت را به دقت نمی‌توان تعیین کرد؛ زیرا عادات و رسوم اجتماعی و درجه تمدن و اخلاق، در هر قومی متفاوت است. ولی به‌طور اجمال می‌توان گفت، تمام اموری که از نظر اجتماعی توهین محسوب می‌شود، مانند ناسزاگویی، ضرب، مشاجره یا اموری که با عشق به کانون خانواده و اقتضای محبت بین دو همسر، منافات دارد، مانند ترک خانواده، بی‌اعتنایی به همسر و خواسته‌های او و اعتیادهای مضر، از مصادیق سوء معاشرت در خانواده است. (کاتوزیان، ۱۳۸۵، ۱، ۲۱۹؛ جعفری لنگرودی، ۱۳۷۲، ۱، ۱۵۹).

همان‌طور که گفته شد، حسن معاشرت، مفهومی عرفی است و عادات و رسوم اجتماعی، در نوع و سلوک رفتار زن و مرد، مؤثر است. بنابراین مراجع قانون‌گذاری، نمی‌توانند شکل واحد دقیقی را برای حسن معاشرت تعیین کنند. با این وجود، می‌توان به مواردی از باب تمثیل - و نه احصا - اشاره کرد که به‌طور کلی در بسیاری از جوامع و در اعصار مختلف، به عنوان مصادیق حسن معاشرت محسوب می‌شوند. قانون مدنی ایران نیز به برخی از این موارد اشاره کرده است.

لازم به ذکر است که «حسن معاشرت» از سایر حقوق و تکالیفی که زوجین نسبت به یکدیگر دارند، جدا نمی‌باشد. لذا مواد ۱۱۰۴ ق.م (همکاری در تشدید مبانی خانواده)، ۱۱۰۵ ق.م (ریاست خانواده)، ۱۱۰۶ و ۱۱۰۷ ق.م (پرداخت نفقه و میزان آن)، ۱۱۰۸ ق.م (ادای وظایف زوجیت از سوی زن)، ۱۱۱۴ ق.م (نحوه تعیین منزل مشترک)، ۱۱۱۷ ق.م (منع زن از اشتغال به حرفه خاص)، ۱۱۱۸ ق.م (استقلال زن در دارایی خود)، موادی مستقل از ماده ۱۱۰۳ (حسن معاشرت) نیستند، بلکه در جهت تعیین مصادیق مفهوم حسن معاشرت می‌باشند و رعایت این حقوق و تکالیف از سوی زوجین، جزء عناصر تشکیل دهنده این مفهوم است. بین مفهوم حسن معاشرت مندرج در ماده ۱۱۰۳ و موارد فوق، نسبت عموم و خصوص مطلق برقرار است (داور، ۱۳۸۰، ۳۳).

یکی از مصادیق واضح حسن معاشرت در قانون مدنی، همکاری زوجین در تشدید مبانی خانواده و تربیت اولاد است. ماده ۱۱۰۴ ق.م اشعار می‌دارد: «زوجین باید در تشدید مبانی خانواده و تربیت اولاد خود، به یکدیگر معاضدت نمایند». حکم این ماده، درباره زن و شوهر است. شوهر نیز باید همسرش را در اهداف مذکور یاری کند (قاسم‌زاده و جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۲، ۳۸۷).

معاضدت در تشدید مبانی خانواده در حقوق ایران به اداره خانواده، مواظبت و پرستاری همسر به هنگام درماندگی و بیماری و کلیه اقداماتی که به حکم عرف برای درمان ضرورت دارد، اطلاق می‌شود. بنابراین سعی و کوشش زوجین در نزدیکی به اخلاق و عادات یکدیگر و تحکیم خانواده، حسن معاشرت است. بنابراین از نظر حقوقدانان، معاضدت، مفهومی عرفی است و حدود آن با توجه به عرف و عادت و مقتضیات زمان و مکان تعیین می‌شود (صفایی و امامی، ۱۳۸۷؛ کاتوزیان، ۱۳۸۵، ۱، ۲۲۰). به اعتقاد حقوقدانان، ایفای این تکالیف از سوی هر یک از زن و مرد، انجام وظیفه‌ای اخلاقی و حقوقی است و خودداری هر یک از ایشان، می‌تواند منجر به مراجعه طرف دیگر به دادگاه و الزام متخلف به ایفای وظیفه شود. امتناع زن از یاری کردن شوهر، جزء موارد نشوز و موجب عدم استحقاق نفقه است و بی‌مبالاتی شوهر نیز ممکن است به عنوان سوء معاشرت، مستند درخواست طلاق از طرف زن قرار گیرد. بنابراین ماده ۱۱۰۴ ق.م از مصادیق حسن معاشرت است (حائری شاه‌باغ، ۱۳۸۲، ۹۶۴-۹۶۵). وفاداری زن و شوهر نیز از لوازم تشدید مبانی خانواده است (کاتوزیان، ۱۳۸۵، ۶۷۶).

در قانون مدنی به این تکلیف متقابل تصریح نشده است، اما به نظر می‌رسد که سکوت قانون‌گذار،

بدین جهت بوده که این امر از بدیهیات یک زندگی خانوادگی مطلوب محسوب می‌گردد (خدادادپور، ۱۳۸۸، ۲۵۶).

علاوه بر این، در عرف و فرهنگ ما که متأثر از دین والای اسلام است، این تکلیف وجود دارد و در این خصوص، در منابع فقهی ما تأکید و سفارش زیادی شده است.^۱ همان‌طور که بیان شد، موارد مذکور تنها برخی از مصادیق حسن معاشرت است و بدیهی است که مصادیق حسن معاشرت محدود به موارد فوق‌الذکر نیست و عرف و عادت که به اقتضای زمان و مکان تغییر می‌یابد، می‌تواند دامنه مصادیق حسن معاشرت را تعیین نماید.

۳- تمکین

یکی دیگر از مواردی که عرف در تفسیر آن نقش دارد، در مورد مفهوم تمکین است. در قانون مدنی ایران عنوان تمکین به کار نرفته و حقوقدانان آن را از برخی مواد استنباط کرده‌اند: ماده ۱۱۰۸: «هرگاه زن بدون مانع مشروع از ادای وظایف زوجیت امتناع کند، مستحق نفقه نخواهد بود». ماده ۱۰۸۵: «زن می‌تواند تا مهر به او تسلیم نشده، از ایفاء وظایفی که در مقابل شوهر دارد، امتناع کند، مشروط بر اینکه مهر او حال باشد و این امتناع مسقط حق نفقه نخواهد بود». حقوقدانان، از ماده اول، تمکین عام را استفاده کرده‌اند و ماده دوم را مستند برای تمکین خاص گرفته‌اند (امامی، ۱۳۷۷، ۴، ۵۱۶-۵۱۷). همان‌طور که دیده می‌شود، قانون در این‌باره تعریفی ارائه نداده است. از این‌رو در تفسیر قوانین مرتبط با این موضوع، باید به عرف مراجعه کرد. واژه تمکین در فقه، به دو معنای عام و خاص به کار رفته است. معنای عام تمکین همان پذیرش مسؤولیت شوهر در اداره نهاد خانواده است، خواه به عنوان ریاست خانواده، یا به عنوان مسؤل و سرپرست خانه، بر حسب اختلاف مبانی که در باب قیمومت شوهر بر زن وجود دارد (محمدی، ۱۳۸۳، ۴۴).

تمکین خاص، معنای مبهم و پیچیده‌ای نداشته، بدین جهت فقها در تعریف آن اختلاف ندارند.

صاحب شرایع‌الاسلام در این رابطه می‌فرماید: «تمکین، برداشت موانع بین زن و شوهر است (برای

برقراری ارتباط)، به نحوی که از جهت زمان و مکان، محدودیتی وجود نداشته باشد» (هذلی، ۱۴۰۸، ۲،

۱- در آیه ۳۴ سوره نساء آمده است: «فالصالحات قانتات للغیب بما حفظ الله...» که مفسران در این عبارت تعبیر کرده‌اند که زنان در غیاب همسر باید حقوق او را رعایت و ناموس (عرض) و اموال شوهر را از حرام حفظ کنند (طبرسی، ۱۳۷۷، ۱، ۲۵۳-۲۵۴).

۲۹۱؛ نجفی، بی تا، ۳۱، ۳۰۳؛ جبعی‌العاملی، ۱۴۱۳، ۸، ۴۳۸).

البته عدم محدودیت زمانی، شامل عذرهای شرعی و ضرورت‌های عرفی نخواهد شد. اجماع فقها عذرهای یاد شده را در زمان و مکان خاصی خارج از موارد وجوب تمکین می‌دانند (نجفی، بی تا، ۳۱، ۳۰۳). در واقع تمکین خاص، ایجاد شرایطی برای رفع نیازهای جنسی در هر موقعیت ممکن و متعارف است (محمدی، ۱۳۸۳، ۴۵).

نویسندگان علم حقوق نیز، به هر دو مبنای تمکین اشاره کرده‌اند. آنها معتقدند که تمکین خاص، ناظر به رابطه جنسی زن با شوهر و پاسخ دادن به خواسته‌های مشروع او در حد متعارف است و جز در مواردی که مانع موجهی داشته باشد، از برقراری رابطه جنسی با او سر باز نزند. اما تمکین به معنای عام، آن است که زن وظایف خود را نسبت به شوهر انجام دهد و از او در حدود قانون و عرف، اطاعت کند و ریاست شوهر را در خانواده بپذیرد و اراده او را در تربیت فرزندان و اداره مالی و اخلاقی خانواده محترم بشمارد (صفایی و امامی، ۱۳۸۷، ۱۴۶؛ کاتوزیان، ۱۳۸۵، ۱، ۲۲۸؛ امامی، ۱۳۷۷، ۴، ۵۱۶-۶۱۷).

بنابراین، اگر شوهر، توقعات نامشروع یا نامتعارفی از زن داشته باشد، زن مکلف به اطاعت از او نیست. مثلاً اگر شوهر، زن را از ادای فرایض مذهبی باز دارد یا از زن بخواهد که اموالش را به او انتقال دهد، زن می‌تواند در این موارد از شوهر اطاعت نکند (صفایی و امامی، ۱۳۸۷، ۱۴۶). بنابراین مفهوم تمکین نیز مانند ریاست شوهر، وابسته به رسوم اجتماعی و اخلاق عمومی است. در حقیقت، معیار تمیز اموری که شوهر می‌تواند از زن انتظار داشته باشد، عرف است. دآوری، باید، نوعی باشد ولی، در این راه درجه تمدن و تحصیلات و سن و سایر خصوصیت‌های زن و شوهر را نیز باید در نظر گرفت. رعایت این قضاوت، تبعیض در اجرای قانون نیست، لازمه احترام به عرف است که در این گونه امور، از منابع حقوق به شمار می‌رود (کاتوزیان، ۱۳۸۵، ۱، ۲۲۸). به بیان دیگر، ضابطه تمکین، رفتار انسانی متعارف است که در آن شرایط خاص، زندگی می‌کند و از این لحاظ، هر دو جنبه نوعی و شخصی را دارد و توجه به نقش زمان و مکان و عرف و اخلاق، اهمیت زیادی در تعیین مصادیق تمکین دارد.

۴- تشخیص مصالح خانواده

ماده ۱۱۱۷ ق.م.مقرر می‌دارد که: «شوهر می‌تواند زن خود را از حرفه یا صنعتی که منافی با مصالح خانوادگی یا حیثیت خود یا زن باشد، منع کند»؛ چون زن در اثر ازدواج، قسمتی از آزادی خود را از دست

می‌دهد و تکالیفی را عهده‌دار می‌گردد که تکالیف زناشویی نامیده می‌شود (امامی، ۱۳۷۷، ۴، ۵۲۰). در واقع شوهر به عنوان رئیس خانواده و مسؤول حفظ مصالح این کانون، می‌تواند زن را از کاری که خلاف مصلحت می‌بیند، باز دارد (کاتوزیان، ۱۳۸۱، ۱، ۲۳۳). مطابق قانون، زوج حق منع اشتغال همسر را به طور مطلق ندارد، بلکه از ماده ۱۱۱۷ ق.م. چنین بر می‌آید که زوج فقط می‌تواند از اشتغال همسر به مشاغل خاص به دلیل تنافی با مصالح خانواده یا حیثیات زوجین، جلوگیری نماید.

ضابطه روشنی در اینکه چه شغلی با مصالح خانواده منافات دارد، در قانون نمی‌باشد. با این حال، امور ذیل می‌تواند، ضابطه و معیار ناسازگاری شغل زن با مصالح خانواده باشد:

- سستی بنیان خانواده؛ مطابق ماده ۱۱۰۴ ق.م. «زوجین باید در تشدید مبانی خانواده و تربیت اولاد خود به یکدیگر معاضدت نمایند». بنابراین تشدید و تحکیم مبانی خانواده، وظیفه مشترک زوجین است. حال اگر شغلی که زن انتخاب کرده، به دلایلی موجب سستی بنیان خانواده باشد، زوج می‌تواند، با آن مخالفت نماید.

- اختلال در تربیت فرزندان؛ مطابق ماده ۱۱۶۸ ق.م: «نگاهداری اطفال هم حق و هم تکلیف ابوبین است». حال اگر شغل زن مانع از انجام وظایفی که قانون در قبال فرزندان بر عهده وی گذاشته، باشد، زوج می‌تواند مانع اشتغال زن شود (هدایت‌نیا، ۱۳۸۵، ۱۶).

به‌طور کلی، امور منافی مصالح خانوادگی، اموری است که موجب سستی یا از هم‌گسیختگی پیوند زناشویی می‌گردد و امور منافی با حیثیت زن و شوهر، اموری است که از نظر رسوم و عادات اجتماع، از شخصی مانند زن و شوهر، انتظار انجام آن نمی‌رود. تشخیص این امور با عرف است؛ زیرا حیثیات افراد، به اعتبار موقعیت اجتماعی یا خانوادگی که دارند، با هم متفاوت است و به اعتبار زمان و مکان تفاوت پیدا می‌کند (امامی، ۱۳۷۷، ۴، ۵۲۰). بنابراین، اخلاق عمومی و وضع خاص هر خانواده، در این داور مؤثر است. به همین دلیل، ذکر مصداق ممکن نبوده و به مصلحت نمی‌باشد. مرجع تشخیص مغایرت شغل زن با مصالح خانواده و حیثیات زوجین، دادگاه است. دادگاه نیز باید با توجه به اخلاق حسنه، عادات و رسوم جامعه و ویژگی‌های فردی و اجتماعی زوجین، تشخیص دهد که آیا شغل زن با مصالح خانواده مخالفت دارد؟ (کاتوزیان، ۱۳۸۵، ۱، ۲۳۳). بنابراین، به اعتقاد اکثر حقوقدانان، ۱۳۸۷، ۱، ۱۴۴؛ گرجی و همکاران، ۱۳۸۴، ۱۹۱).

نکته‌ای که در پایان این بحث لازم به ذکر است، توجه به این مسأله است که بین مغایرت شغل با مصالح خانواده یا حیثیات زوجین، با غیرشرعی بودن همان شغل، هیچ ملازمه‌ای وجود ندارد. به بیان دیگر، ممکن است شغلی مشروع باشد، در عین حال با مصالح خانواده یا حیثیات زوجین، ناسازگار باشد. مانند اینکه همسر یک استاد دانشگاه یا یک عالم دینی، منشی اداره‌ای باشد یا شوهر یک خانم با تحصیلات عالی، شغل دست‌فروشی را برگزیند. این قبیل مشاغل، با وجود اینکه مشروع هستند، ولی عرفاً می‌توانند منافی حیثیات زوجین تلقی شود (هدایت‌نیا، ۱۳۸۵، ۱۶).

۵- مصادیق عسر و حرج

ماده ۱۱۳۰ قانون مدنی، یکی از قوانینی است که تحت‌تأثیر شرایط و مقتضیات زمان، مورد تغییر و اصلاح قرار گرفته است. این ماده نیز از مواردی است که نقش عرف در تفسیر آن، اهمیت زیادی دارد. در اینجا به طور مختصر به بررسی این ماده می‌پردازیم.

در قرون اخیر، برخی از فقیهان برجسته از جمله آیت‌الله سید محمد کاظم طباطبایی یزدی، برخلاف نظر مشهور، قاعده عام حق طلاق از سوی مرد را تخصیص زدند (طباطبایی یزدی، ۱۳۷۷، ۲، ۶۸؛ گرجی و همکاران، ۱۳۸۴، ۳۵۸) و گام مهمی در جهت حفظ حقوق زنان و پویا کردن احکام نخستین، بر پایه فهم مقتضیات زمان برداشتند (ارجمندانش، ۱۳۸۶، ۸۸). بر اساس دیدگاه این دسته از فقها، در فرضی که رعایت شرایط مربوط به طلاق، فراهم نباشد، در صورت ضرر و حرج، برای زن امکان طلاق به وسیله حاکم وجود دارد. بعدها نویسندگان قانون مدنی از نظریه این فقها پیروی کردند و به قاعده عام «نفی عسر و حرج» و «لاضرر» متوسل شدند و به تدریج آن را به عنوان سببی عام در طلاق زن آوردند. در حال حاضر ماده ۱۱۳۰ قانون مدنی، یکی از موادی است که با استناد به قاعده «نفی عسر و حرج»، برای زنان، حق طلاق قائل شده است.

در قانون اصلاح موادی از قانون مدنی مصوب ۱۳۷۰، ضمن پذیرفتن طلاق قضایی به درخواست زن، به جای موارد مشخص و معین، به عنوان کلی عسر و حرج اکتفا شد.^۱ اما، اختلاف سلیقه‌ها در تشخیص عسر و حرج و متروک ماندن ماده ۱۱۳۰ ق.م.م، موجب شد، مقنن با تصویب طرح الحاق یک تبصره به ماده

۱- ماده ۱۱۳۰ قانون مدنی مصوب ۱۳۷۰ مقرر می‌دارد: «در صورتی که دوام زوجیت موجب عسر و حرج زوجه باشد، وی می‌تواند به حاکم شرع مراجعه و تقاضای طلاق کند، چنانچه عسر و حرج مذکور در محکمه ثابت شود، دادگاه می‌تواند زوج را اجبار به طلاق نماید و در صورتی که اجبار میسر نباشد زوجه به اذن حاکم شرع طلاق داده می‌شود».

۱۱۳۰ به اصلاح این ماده، روی آورد. این ماده در تاریخ ۱۳۷۹/۷/۳ در مجلس شورای اسلامی به تصویب رسید و به دلیل ایراد شورای نگهبان، بر اساس اصل ۱۱۲ قانون اساسی، به مجمع تشخیص مصلحت نظام ارسال شد و با اصلاحاتی در ۸۱/۴/۲۹ به تصویب این مجمع رسید. این تبصره در بیان تمثیلی از عسر و حرج چنین مقرر می‌دارد: «یک تبصره به شرح ذیل به ماده ۱۱۳۰ ق.م.مصوب ۱۴/۸/۷۰ الحاق می‌گردد. تبصره: عسر و حرج موضوع این ماده عبارت است از به‌وجود آمدن وضعیتی که ادامه زندگی را برای زوجه با مشقت همراه و تحمل آن را مشکل سازد. موارد ذیل در صورت احراز توسط دادگاه صالح، از مصادیق عسرو حرج محسوب می‌گردد: ۱- ترک زندگی خانوادگی توسط زوج حداقل به مدت شش ماه متوالی یا ۹ ماه متناوب در مدت یک سال بدون عذر موجه. ۲- اعتیاد زوج به یکی از انواع مواد مخدر یا ابتلای وی به مشروبات الکلی که به اساس زندگی خانوادگی خلل وارد آورد و امتناع یا عدم امکان الزام وی به ترک آن در مدتی که به تشخیص پزشک برای ترک اعتیاد لازم بوده است، در صورتی که زوج به تعهد خود عمل ننماید یا پس از ترک، مجدداً به مصرف مواد مذکور روی آورد، بنا به درخواست زوجه طلاق انجام خواهد شد. ۳- محکومیت قطعی زوج به حبس پنج سال یا بیشتر. ۴- ضرب و شتم یا هرگونه سوءرفتار مستمر زوج که عرفاً با توجه به وضعیت زوجه قابل تحمل نباشد (بند ۴ ماده ۸ قانون حمایت خانواده نیز به مسأله سوءرفتار و سوء معاشرت اشاره کرده است). ۵- ابتلاء زوج به بیماری‌های صعب‌العلاج روانی یا ساری یا هر عارضه صعب‌العلاج دیگری که زندگی مشترک را مختل نماید. موارد مندرج در این قانون، مانع از آن نیست که دادگاه در سایر مواردی که عسر و حرج زن در دادگاه احراز شود، حکم طلاق صادر نماید». در آرای دادگاه‌ها نیز، این حکم به صورت کلی مطرح شده است که با ملاحظه آنها می‌توان دریافت که تشخیص مصادیق (تفسیر قانون مربوطه) با عرف است.

- آراء دادگاه‌ها، ۱۰، ۸۱، ۵۲، ۲۲/۴۸۵/۷۲: «بیرون کردن زوجه از خانه (و عدم انفاق زوج مگر به حکم دادگاه) و در مجموع سوءرفتار و سوءمعاشرت از موارد عسر و حرج است» (قاسم‌زاده و همکاران، ۱۳۸۲، ۴۰۰).

- آراء دادگاه‌ها، ۱۰، ۴۲، ۱۶، ۲۲/۵۵۴/۷۲: «عسر و حرج، ناظر به مواردی است که ادامه زندگی زناشویی بالفعل و به طور مستمر غیرقابل تحمل و یا تحمل آن منشأ ورود ضرر به سلامتی زوجه گردد» (همان).

دادگاه تجدیدنظر استان تهران نیز در تاریخ ۸۵/۱۱/۲۴، در کلاسه پرونده ۲۰۵۳/۲/۸۵ با شماره دادنامه ۲۱۱۵، بیان کرده است: «مطالب ابرازی تجدیدنظرخوانده، به حدی نیست که در عرف جامعه مبین وجود عسر و حرج ناشی از دوام زوجیت باشد...» (زندى، ۱، ۱۱۳). همان‌طور که در این رأی دیده می‌شود، در تشخیص مصادیق عسر و حرج، عرف، مرجع معتبر دانسته شده است.

در تعریف عسر و حرج بیان شده است که «عسر» در مقابل «یسر»، به معنای تنگی و دشواری (سیاح، ۱۳۶۵، ۲، ۱۰۴۸)، تنگدستی، فقر و تهیدستی (معین، ۲، ۲۳۰۰) و «حرج» نیز در معنایی مشابه «عسر»، یعنی تنگدستی و سختی (سیاح، ۱۳۶۵، ۱، ۲۸۴)، قرار گرفته است.

«نفی عسر و حرج» از قواعد فقهی پذیرفته شده است که بر پایه ادله چهارگانه (کتاب، سنت، اجماع و عقل) قرار گرفته است. منظور از تکلیف موجب عسر و حرج، تکلیفی است که مکلف، عقلاً قدرت انجام آن را دارد، ولی این امر عادتاً برای مکلف قابل تحمل نمی‌باشد. در حالی که تکلیف مالایطاق، حکمی است که نه عقلاً مقدور است و نه عادتاً مکلف توان انجام دادن آن را دارد. در واقع بین تکالیف مالایطاق و حرجی، باید تفاوت قائل شد؛ زیرا تشریح تکلیف مالایطاق، از طرف شارع، امری محال و غیر معقول است، اما تکلیف به امر حرجی از سوی شارع، این‌گونه نیست (محقق داماد، ۱۳۸۰، ۲، ۸۱). بنابراین، در معنای این قاعده باید گفت، هرگاه اجرای احکام اولیه، تکلیفی، دشوار و مشقت‌بار و غیر قابل تحمل باشد، آن تکلیف برداشته می‌شود. باید توجه داشت هر مشقتی عسر و حرج به شمار نمی‌آید؛ چرا که مطلق مشقت در بسیاری از تکالیف وجود دارد. پس عسر و حرج، مشقت شدید یا فاحش است که عادتاً قابل تحمل نباشد (مکارم شیرازی، ۱۴۱۱، ۱، ۱۷۳ به بعد؛ گرجی و همکاران، ۱۳۸۴، ۳۶۵). همان‌طور که فقها نیز اشاره کرده‌اند، معیار تشخیص مرز بین سختی معمولی با سختی فراتر از حد معمول، عرف می‌باشد.

درباره محدوده قاعده عسر و حرج و اینکه، حرج شخصی مورد نظر است یا نوعی، در بین فقها دو دیدگاه وجود دارد. پیش از بیان این نظرات، لازم به ذکر است که در حرج شخصی، حکم یا عملی برای شخص طاقت‌فرسا می‌شود، اما در حرج نوعی، حکم یا عمل برای نوع مردم طاقت‌فرساست (محمدی، ۱۳۷۴، ۲۱۷). به اعتقاد برخی نظر صحیح آن است که حرج شخصی است؛ زیرا مفاد روایاتی که در این باب وجود دارد، به روشنی مبین این نکته است که امور حرجی در مورد اشخاص متفاوت است و حتی در مورد یک شخص، در دو وضع متفاوت، یا دو زمان متفاوت، یا دو مکان مختلف، حالت عسر و حرج، متفاوت می‌شود (مکارم شیرازی، ۱۴۱۱، ۱، ۹۱؛ بجنوردی، ۱۴۱۵، ۱، ۲۳۷).

از سوی دیگر به اعتقاد عده‌ای همچون شیخ انصاری (انصاری، بی تا، ۵۳۶)، صاحب کفایه و مرحوم نراقی، اساس تشریح قاعده لاجرح، لطف و امتنان به بندگان است. حال اگر حکمی برای فردی موجب حرج شود، ولی برای نوع مردم طاقت فرسا نباشد و ملاک، حرج نوعی باشد، در این صورت، قاعده برای تمام مکلفان، لطف و امتنان نخواهد بود (میرمحمدی، ۱۳۶۷، ۱۸). در واقع، ملاک نوعی بودن، نیاز به قرینه دارد که این قرینه در روایات موجود نمی‌باشد. به عنوان مثال در زمینه طلاق زوجه، قاضی، ملاک را حرج زوجه قرار می‌دهد (حرج شخصی)، اما برای احراز آن، به داوری عرف رجوع می‌کند. یعنی اگر نوع مردم با داشتن حالات روحی و جسمی، دچار حرج شوند، حکم طلاق وی را صادر می‌کند (مکارم شیرازی، ۱۴۱۱، ۱، ۱۹۶؛ عظیم‌زاده اردبیلی، ۱۳۸۸، ۷).

از دیدگاه حقوقدانان نیز، ضابطه تشخیص عسر و حرج زوجه، معیار شخصی است و با توجه به وضعیت مادی، روحی- روانی و شخصیت زوجه احراز می‌گردد. اما این، مانع از آن نیست که در تشخیص تنگی و مشقت، به عرف مراجعه نماییم. یکی از حقوقدانان در این رابطه می‌گوید: «ملاک تشخیص آنکه چه امری سوء معاشرت است و تشخیص درجه‌ای که زن نمی‌تواند زندگانی زناشویی را ادامه دهد، به نظر عرف می‌باشد که در هر مورد با در نظر گرفتن وضعیت روحی، اخلاقی و اجتماعی زوجین و همچنین وضعیت محیط، از حیث زمان و مکان، آن را تعیین می‌نماید» (امامی، ۱۳۷۷، ۵، ۳۷).

نظر دیگری وجود دارد، مبنی بر اینکه، معیار تمیز عسر و حرج، هر دو چهره نوعی و شخصی را دارد: نوعی است به این اعتبار که انسانی متعارف و طاقت او، مورد نظر قرار می‌گیرد، شخصی است از این جهت که وضع انسان متعارف، در شرایط ویژه زن معیار است، نه به طور نوعی (کاتوزیان، ۱۳۸۵، ۱، ۳۸۶). احراز عسر و حرج توسط دادگاه صورت می‌گیرد، به این صورت که پس از اثبات علل عسر و حرج زوجه، از جمله ترک انفاق، سوء معاشرت غیر قابل تحمل زوج و غیره، دادگاه با توجه به وضعیت و شخصیت زن و دید عرف، به بررسی این موضوع می‌پردازد که آیا چنین عواملی به طور معمول و عادتاً موجب عسر و حرج زنی با این وضعیت و شخصیت می‌شود یا خیر؟ (اسدی، ۱۳۸۳، ۱۸).

یکی از وکلای دادگستری نیز در این باره می‌گوید: «ضابطه تشخیص عسر و حرج، ترکیبی از ضوابط نوعی و شخصی است. به این معنا که حسب مقررات، ابتدا وضعیت زوجه در نظر گرفته شود، برای مثال میزان تحصیلات، سن، شأن اجتماعی، نوع تربیت، شخصیت و غیره. پس از آن، قاضی ملاحظه می‌کند که با توجه به شرایط موجود زوجه، آیا زنان دیگر با شرایط مشابه، تقاضای طلاق می‌کنند یا خیر؟

بنابراین، می‌توان گفت که بهتر است در تشخیص عسر و حرج، ملاحظات عرفی خاصی مدنظر قرار گیرد که در پرتو آن وضعیت خاص زوجه نیز توجه شود؛ چرا که افراد، خصوصیت رفتاری، ویژگی‌های شخصیتی، آمال و آرزوهای متفاوتی دارند و نمی‌توان صرفاً با وجود معیارها و ضوابط عرفی و بدون توجه به موقعیت خاص زوجه، چیزی را اثبات یا رد کرد (ارجمندانش، ۱۳۸۶، ۱۰۹). از این‌رو، منظور از عرف، شاخصی است که پس از بررسی دقیق وضعیت خاص زوجه، به طور منحصر به فرد یا خاص، قابل ملاحظه است.

در پایان این بحث لازم است به نکته‌ای اشاره کنیم و آن، در مورد اجرای این قانون است. «از آنجا که سلیقه قضات در تشخیص مصادیق عسر و حرج، دخیل است، چنین مدخل متغیری، جای ایراد دارد. شاید بتوان گفت، این عرف است که مصادیق عسر و حرج را روشن می‌سازد و قاضی نیز در عرف عام، غوطه‌ور است و می‌تواند ضابطه نوعی را با وضعیت خاص زوجه متقاضی طلاق، تطبیق دهد. چنین پاسخی معقول است، اما مشکلات عملی را توجیه نمی‌کند. آیا قاضی در تشخیص عرف همیشه موفق است؟ قاضی مرد عرف را از دیدگاه چه کسی معنا می‌کند؛ زوج یا زوجه؟ اینکه تا چه حد می‌توان، دیدگاه‌های جنسیتی را کنار گذاشت و به ملکه عدالت تکیه نمود، جای بحث دارد» (اسدی، ۱۳۸۳، ۲۱).

۶- شروط ضمن عقد

دو ماده از قانون مدنی به شروط ضمن عقد نکاح اختصاص یافته است: ماده ۱۱۲۸ مقرر می‌دارد: «هرگاه در یکی از طرفین صفت خاصی شرط شده و بعد از عقد معلوم شود که طرف مذکور، فاقد وصف مقصود بوده، برای طرف مقابل حق فسخ خواهد بود؛ خواه وصف مذکور در عقد تصریح شده یا عقد متبانیاً برآن واقع شده باشد».

بر اساس ماده ۱۱۱۹ نیز «طرفین عقد ازدواج می‌توانند هر شرطی که مخالف با مقتضای عقد مزبور نباشد در ضمن عقد ازدواج یا عقد لازم دیگر بنمایند مثل اینکه شرط شود هرگاه شوهر زن دیگر بگیرد یا در مدت معینی غایب شود یا ترک انفاق نماید، یا بر علیه حیات زن سوءقصد کند یا سوء رفتاری نماید که زندگانی آنها با یکدیگر غیر قابل تحمل شود، زن وکیل و وکیل در توکیل باشد که پس از اثبات تحقق شرط در محکمه و صدور حکم نهایی، خود را مطلقه سازد».

در مورد شروط عقد نکاح، همه اتفاق نظر دارند که شروط غیر مذکور در عقد نکاح، اعتبار ندارد و لازم‌الوفا نیست. در بعضی منابع، در این رابطه ادعای اجماع شده است (حکمت‌نیا و همکاران، ۱۳۸۶، ۲، ۱۴۹).

مرحوم نراقی می‌گوید: «مقتضای عمومات، وجوب وفا به مطلق شرط است؛ اعم از آنکه قبل از عقد باشد یا پس از آن، بلکه حتی اگر عقدی هم نباشد. اما در مورد نکاح و شروط قبل از آن، اجماع وجود دارد که این شروط، اعتباری ندارد» (نراقی، ۱۴۱۷، ۱۴۲؛ طباطبائی حائری، ۱۴۱۹، ۱۱، ۳۳۷).
اما شرط ضمنی عرفی، در باب نکاح نیز، مانند سایر عقود، معتبر و لازم‌الوفا است. این قبیل شروط، اگرچه در ضمن عقد نکاح ذکر نشده‌اند، جزء لوازم عرفی مدلول عقدند. این مطلب در حقوق ما پذیرفته شده است و قانون مدنی نیز به آن تصریح کرده است. ماده ۲۲۰ می‌گوید: «عقود نه فقط متعاملین را به اجرای چیزی که در آن تصریح شده است، ملزم می‌نماید، بلکه متعاملین، به کلیه نتایجی هم که به موجب عرف و عادت یا به موجب قانون از عقد حاصل می‌شود، ملزم می‌باشند». ماده ۲۲۵ نیز می‌گوید: «متعارف بودن امری در عرف و عادت به طوری که عقد بدون تصریح هم منصرف به آن باشد، به منزله ذکر در عقد است».

فقها نیز در مواردی از باب نکاح، به استناد شرط ضمنی عرفی فتوا داده‌اند. به عنوان نمونه می‌توان به مسائل زیر اشاره کرد: در پاسخ این استفتا که «آیا زوجه در فاصله بین عقد و عروسی (زفاف)، مستحق نفقه است؟ و نیز با توجه به عرف بسیاری از مناطق که دختر در فاصله بین عقد و عروسی در خانه پدر، باکره (غیرمدخوله) می‌ماند، حکم نفقه چیست؟»

آیت‌الله میرزا جواد تبریزی می‌فرمایند: «در مدتی که به صورت متعارف در فاصله بین عقد و زفاف، زن در خانه پدرش می‌ماند، ادای نفقه او بر شوهر واجب نیست. والله العالم» (تبریزی، ۱۳۷۸، ۳۶۹، ۱۵۶۲).
آیت‌الله سیستانی نیز در کتاب النکاح خود گفته است: «ظاهر این است که نفقه در فاصله بین عقد و زفاف بر زوج واجب است، مگر آنکه قرینه‌ای بر اسقاط وجود داشته باشد، ولو اینکه این قرینه، متعارف خارجی باشد» (سیستانی، ۱۴۱۶، ۳، ۱۲۳، ۴۱۵).

آیت‌الله خوبی نیز معتقد است که در فاصله بین عقد و زفاف، زوجه مستحق نفقه نیست؛ زیرا ارتکاز عرفی، قرینه‌ای بر اسقاط آن در این مدت است (موسوی‌خویی، ۱۴۱۰، ۲، ۲۸۷).
بنابراین، به استناد قوانین فقهی و حقوقی، در مورد تعیین شروط ضمن عقد، عرف کارایی زیادی دارد.

۷- نتیجه‌گیری

با بررسی برخی از قوانین مربوط به حقوق غیر مالی زوجین، روشن شد که بسیاری از قوانین خانواده را نمی‌توان بدون در نظر گرفتن عرف، تفسیر کرد و نقش آن در تفسیر قوانین غیرقابل انکار است. نکته‌ای که در پایان این بحث لازم به تذکر است، این است که در اینجا نیز مانند سایر موارد، باید به ملاک‌های شرعی و قانونی اعتبار عرف توجه کرد تا بتوان در تفسیر قانون به آن تمسک کرد و الا قابلیت استناد ندارد؛ چرا که بسیاری از عرف‌های رایج بین مردم، از تسامح و بی‌اعتنایی آنها به امر دین نشأت گرفته است، بنابراین، به نظر می‌رسد، قانون‌گذار، با مراجعه به منابع فقه و کنکاش در نظریات مختلف فقهی، حکمی را که صحیح‌تر و متناسب‌تر با جامعه تشخیص می‌دهد، به‌طور روشن و منجز در قالب ماده قانونی بیاورد و از این طریق با عرف‌های نادرست رایج در جامعه مقابله کند. دیگر اینکه از آنجا که عرف، بستر وضع و اجرای قانون است و ارتباط عرف با فرهنگ جامعه، ناگسستنی است، علاوه بر قانون‌گذار، نهادهای فرهنگی جامعه می‌توانند با فرهنگ‌سازی صحیح متناسب با اصول مورد نظر اسلام در زمینه خانواده، بسیار مؤثرتر از اعمال قانون و ضمانت‌های اجرایی حقوقی و کیفری آن اقدام کنند.

فهرست منابع

- ۱- احمدیه، مریم، ۱۳۸۲، موازنه حقوق و اخلاق در خانواده، روابط عمومی شورای فرهنگی و اجتماعی زنان، تهران، چاپ اول.
- ۲- ارجمندانش، جعفر، ۱۳۸۶، بررسی قاعده عسر و حرج و کاربرد آن در طلاق، بهنامی، تهران، چاپ دوم.
- ۳- اسدی، لیلاسادات، ۱۳۸۳، جایگاه عسر و حرج - قانون و رویه، نشریه ندای صادق، دانشگاه امام صادق (ع)، تهران، شماره ۳۴ - ۳۵.
- ۴- امامی، حسن، ۱۳۷۷، حقوق مدنی، کتابفروشی اسلامیة، تهران، چاپ شانزدهم.
- ۵- انصاری، مرتضی‌بن‌محمد امین، بی‌تا، فرائدالأصول، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم، چاپ اول.
- ۶- بجنوردی، حسن‌بن‌آقا بزرگ موسوی، ۱۴۱۹، القواعدالفقهیه، نشر الهادی، قم، چاپ اول.
- ۷- تبریزی، میرزاجواد، ۱۳۷۸، استفتانات جدید، قم، نشر سرور، چاپ اول.
- ۸- جبعی‌العالمی، ۱۴۱۳، زین‌الدین بن علی (شهید ثانی)، مسالک الأفهام إلی تنقیح شرائع الإسلام، مؤسسه المعارف الإسلامیه، قم، چاپ اول.

- ۹- جعفری لنگرودی، محمدجعفر، ۱۳۷۲، حقوق خانواده، گنج دانش، تهران.
- ۱۰- حائری شاه‌باغ، سیدعلی، ۱۳۸۲، شرح قانون مدنی، گنج دانش، تهران، چاپ دوم.
- ۱۱- حسینی شیرازی، محمد، ۱۴۲۴، تقریب القرآن إلى الأذهان، بیروت، دارالعلوم، چاپ اول.
- ۱۲- حکمت‌نیا، محمود و همکاران، ۱۳۸۶، فلسفه حقوق خانواده، روابط عمومی شورای فرهنگی اجتماعی زنان، تهران، چاپ اول.
- ۱۳- خدادادپور، منیره، ۱۳۸۸، مسؤولیت مدنی در روابط زوجین: مطالعه تطبیقی در برخی کشورهای اروپایی و اسلامی، مرکز امور زنان و خانواده نهاد ریاست جمهوری، تهران، چاپ اول.
- ۱۴- داور، زهرا، ۱۳۸۰، حسن معاشرت از دیدگاه قانون مدنی و جامعه، روابط عمومی شورای فرهنگی اجتماعی زنان، تهران، چاپ اول.
- ۱۵- زندی، محمدرضا، ۱۳۸۸، رویه قضایی دادگاه‌های تجدید نظر استان تهران در امور خانواده ۱، جنگل، تهران، چاپ اول.
- ۱۶- سیاح، احمد، ۱۳۶۵، ترجمه فرهنگ بزرگ جامع نوین (المنجد)، انتشارات اسلام، تهران، چاپ شانزدهم.
- ۱۷- سیستانی، سید علی، ۱۴۱۶، منهاج الصالحین، مکتبه آیه‌العظمی سید علی حسینی سیستانی، قم، چاپ اول.
- ۱۸- صبری، نورمحمد، ۱۳۸۳، حسن معاشرت زوجین، نشریه دادگستر، تهران، حسن رحیمی (صاحب امتیاز)، شماره ۱۵.
- ۱۹- صفایی، سیدحسین و امامی، اسدالله، ۱۳۸۷، حقوق خانواده، مؤسسه چاپ و انتشارات دانشگاه تهران، تهران، چاپ یازدهم.
- ۲۰- طباطبایی، محمدحسین، ۱۴۱۷، المیزان فی تفسیر القرآن، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم، چاپ پنجم.
- ۲۱- طباطبائی حائری، سیدعلی، ۱۴۱۹، ریاض المسائل فی تحقیق الأحكام بالدلائل، مؤسسه نشر اسلامی، قم، چاپ اول.
- ۲۲- طباطبایی یزدی، سیدمحمدکاظم، ۱۳۷۷، ملحقات عروه الوثقی، دارالکتب الاسلامیه، تهران.
- ۲۳- طبرسی، فضل‌بن‌حسن، ۱۳۷۷، تفسیر جوامع الجامع، انتشارات دانشگاه تهران و مدیریت حوزه علمیه قم، چاپ اول.
- ۲۴- عظیم‌زاده اردبیلی، فائزه، ۱۳۸۳، گستره کاربرد قاعده عسر و حرج در نظام حقوقی خانواده، نشریه ندای صادق، دانشگاه امام صادق (ع)، شماره ۴۹.

- ۲۵- قاسم‌زاده، سیدمرتضی و جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۲، تفسیر قانون مدنی: اسناد، آراء و اندیشه های حقوقی، تهران، سمت، چاپ اول.
- ۲۶- کاتوزیان، ناصر، ۱۳۸۵، حقوق مدنی خانواده، حقوق مدنی: خانواده، بهمن برنا با همکاری شرکت سهامی انتشار، تهران، چاپ هفتم.
- ۲۷- کاتوزیان، ناصر، ۱۳۸۳، قانون مدنی در نظم حقوقی کنونی، میزان، تهران، چاپ دهم.
- ۲۸- گرجی، ابوالقاسم و همکاران، ۱۳۸۴، بررسی تطبیقی حقوق خانواده، انتشارات دانشگاه تهران، تهران.
- ۲۹- گروهی از مترجمان، ۱۳۷۷، تفسیر هدایت، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، قم، چاپ اول.
- ۳۰- محقق داماد، سیدمصطفی، ۱۳۸۰، قواعد فقه: بخش مدنی، سمت، تهران، چاپ چهارم.
- ۳۱- محمدی، ابوالحسن، ۱۳۷۴، قواعد فقه، تهران، نشر یلدا، چاپ اول.
- ۳۲- محمدی، مرتضی، ۱۳۸۳، تمکین؛ قدرت زنان یا خشونت مردان، نشریه مطالعات راهبردی زنان، تهران، شورای فرهنگی اجتماعی زنان، شماره ۲۳.
- ۳۳- مراغی، احمدبن مصطفی، بی‌تا، تفسیر المراغی، دار إحياء التراث العربی، بیروت.
- ۳۴- معین، محمد، ۱۳۵۳، فرهنگ فارسی، امیرکبیر، تهران، چاپ دوم.
- ۳۵- مغنیه، محمدجواد، بی‌تا، التفسیر المبین، بنیاد بعثت، قم.
- ۳۶- مکارم شیرازی، ناصر، ۱۴۱۱، القواعد الفقهیه، مدرسه امام امیرالمؤمنین (ع)، قم، چاپ سوم.
- ۳۷- موسوی خویی، سیدابوالقاسم، ۱۴۱۰، منهاج‌الصالحین، نشر مدینه‌العلم، قم، چاپ بیست و هشتم.
- ۳۸- میرخانی، عزت‌السادات، ۱۳۷۹، رویکردی نوین در روابط خانواده، سفیر صبح، تهران، چاپ اول.
- ۳۹- میرمحمدی، ابوالفضل، ۱۳۷۶، حقوق خانواده، نشر علوم اسلامی، تهران.
- ۴۰- نجفی، محمدحسن، بی‌تا، جواهرالکلام فی شرح شرایع‌الاسلام، محقق: شیخ عباس قوچانی، داراحیاء التراث العربی، بیروت، چاپ هفتم.
- ۴۱- نجفی خمینی، محمدجواد، ۱۳۹۸، تفسیرآسان، انتشارات اسلامی، تهران، چاپ اول.
- ۴۲- نراقی، احمدبن محمد مهدی، ۱۴۱۷، عوائدالایام فی بیان قواعد الأحکام و مهمات مسائل الحلال و الحرام، مرکز نشر مکتب الاعلام الاسلامی، قم.
- ۴۳- هدایت‌نیا، فرج‌الله، ۱۳۸۴، اشتغال زنان و مصلحت خانواده در قانون مدنی، نشریه مطالعات راهبردی زنان، شورای فرهنگی اجتماعی زنان، تهران، شماره ۳۴.

۴۴- هذلی (محقق حلّی)، نجم‌الدین جعفر بن حسن، ۱۴۰۸، شرایع الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام، مؤسسه اسماعیلیان، قم، چاپ دوم.